



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۱۲/۰۹

دوکتور نوراحمد خالدی

## نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی

### سلسله آل یحیی

#### قسمت دوم- محمد ظاهر شاه

#### 1. دوران صدراعظم های خاندانی

پس از گذشته شدن اعلیحضرت محمد نادرخان پادشاه افغانستان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳، محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، در همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید افغانستان با لقب اعلیحضرت معظم همایونی محمد ظاهرشاه به تخت نشست.

ظاهر شاه چهل سال پادشاهی کرد و بالاخره نظام سلطنتی او در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق ۱۷ جولای ۱۹۷۳ با کودتای نظامی سردار محمد داوود خان صدراعظم اسبق و پسر کاکای شاه ساقط شد. در آنزمان شاه برای تداوی در ایتالیا بسر میبرد و متعاقباً برای ۲۹ سال در همانجا در تبعید بسر برد. ظاهر شاه پس از ایجاد جمهوری اسلامی در اگست سال ۲۰۰۲ به کابل برگشت تا لویه جرگه اضطراری را که برای تشکیل دولت انتقالی مابعد طالبان تشکیل می شد افتتاح نماید و بدینوسیله به نظام جدید مشروعیت بخشید. موصوف از طرف لویه جرگه به "پدر ملت" لقب گرفت. بسیاری از مردم، سلطنت او را طلاییترین، آرامترین و بهترین دوران تاریخ افغانستان می دانند. محمد ظاهرشاه به عنوان آخرین پادشاه افغانستان، ساعت 5:45 تاریخ 23 جولای سال 2007م (۱۳۸۶ ه ش) پس از یک بیماری طولانی به عمر ۹۳ سالگی در کابل وفات نمود.

محمد ظاهر در ۲۲ میزان ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابق ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۴ میلادی در کابل تولد یافت. مادرش ماه پرور بیگم و خانمش ملکه حمیرا بود که در سال 2002 میلادی در روم درگذشت و جنازه اش به کابل منتقل و در حصره سلطنتی در تپه مرنجان دفن گردید.

در زمان به قدرت رسیدن پدر، شهزاده محمد ظاهر و سائر اعضای فامیل نادرخان در شهر نیس فرانسه زندگی میکردند. چندی پس از تصاحب قدرت به وسیله نادرخان، در حالی که ۱۶ ساله بود، به تاریخ ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی به افغانستان برگشت. در تعلیمگاه پیاده عسکری که تازه تأسیس شده بود، یک سال آموزش نظامی دید. با فراغت از آن تعلیمگاه در هفده سالگی کفالت وزارت حربیه به او سپرده شد. وزیر حربیه عمویش شاه محمود خان بود. افزون بر آن وکالت وزارت معارف افغانستان را نیز عهده دار بود. شایان یادآوری است که محمد ظاهر که سالیان طولانی در فرانسه زندگی کرده و درس خوانده بود بیشتر زبان فرانسوی را میدانست تا زبان دری. با زبان پشتو آشنایی نداشت. هنوز شهزاده جوان مشق لازم را برای حکومت کردن فرا نگرفته بود که او را بر تخت نشاندند.

چند ساعت پس از آن که محمد نادر شاه به قتل رسید، برادرش سپهسالار سردار شاه محمود خان وزیرحربیه، محمد ظاهر یگانه فرزند شاه مقتول را مطابق به ماده پنجم قانون اساسی به حیث پادشاه معرفی کرد. آن روز، ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ شمسی بود. هنگام تعیین محمد ظاهر به مقام پادشاهی، مرد قدرتمند دربار سردار محمد هاشم خان صدراعظم در مسافرتی که به سوی صفحات شمال داشت، به مزار شریف رسیده بود.

#### اوضاع کشور در آغاز سلطنت محمد ظاهرشاه

در بالا دیدیم که در زمان به قدرت رسیدن نادر خان، در نتیجه حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی، نظام ملکی و عسکری دولت فروریخته و بیت المال تهی شده بود. اما با درایت و دور اندیشی نادر خان در دوره چهارساله سلطنت او نظام از هم پاشیده دولتی مجدداً احیا و با بنیاد مستحکم قانونی و اجرائی ایجاد گردید. نظم و امنیت اعاده شد و لویه

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

جرگه به مثابه نماد عنعنوی اتحاد ملی تمام اقوام کشور دائر گردید که در آن اصولنامه اساسی یا قانون اساسی پیشنهادی حکومت مورد مباحثه قرار گرفته و با سائر لوائح و قوانین تصویب شدند (۱۳۰۹ ه ش). مطابق به آن قوای سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه دولت فعال شدند، شورای ملی و مجلس اعیان به میان آمده و محاکم فعال شدند. حکومت بدون سروصدا ریفورمهای عصر امان الله خان را که با عنعنات کشور در تضاد نبود مورد اجرا قرار داد.

مشکل عمده سیاسی در این زمان تلاش یکتعداد روشنفکران برای اعاده زمامداری امان الله خان بود که متأسفانه روابط دولت را با این قشر مهم جامعه تیره کرده بود.

اما نادرخان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ به گلوله عبدالخالق، یکی از شاگردان مکتب نجات و فرزند یکی از خدمتگاران خانواده چرخ، به قتل رسیده نتوانست دوران ثمر دهی برنامه ها و سیاستهای خود را مشاهده کند. با آنهم در طول چهارسال زمامداری خود نادر خان در عین اجرای حاکمیت دسپلین و استبداد، تهداب نظامی را هم برجای نهاد که برای نزدیک به نیم قرن بعدی، حتی تا پایان جمهوری محمد داوود خان، با ثبات کم نظیری در تاریخ افغانستان برقرار بود.

بعد از کشته شدن نادر خان، برخلاف تعامل انتقال قدرت سلسله های پیشین و رقابت شدید بین برادران شاه متوفی، این بار در این خاندان سلطنتی هیچ یک از سه برادر نادر خان برای تاج و تخت تمایل نشان نداده و در عوض فوراً وارث تعیین شده، یعنی محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، را مطابق ماده پنجم قانون اساسی در ۸ همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید معرفی کردند.

اما در عین زمان سه برادر باقی مانده نادر خان قدرت را بین یکدیگر تقسیم کردند. از بین آنها نخست محمد هاشم خان در فضایی از اجماع و همسویی، بدون تکرار تجربیاتی از تنش های رقابت آمیز متداول میان برادران مقام صدرات او دوباره تأیید شد. بدین ترتیب، پیروان امان الله خان که پس از اعدام عبدالخالق قائل نادر خان و هدفه تن دیگر و دستگیری صدها تن دیگر، آشفته و دلسرد شده بودند، نتوانستند برای استفاده از فرصتی که برایشان پیش آمده بود با یکدیگر متحد شوند.

نادر خان به قول میر محمد صدیق فرهنگ مورخ افغان، شخصیت ممتاز گروه محافظه کار در دولت امانی بود و همچنین اطرافیان مذهبی، قومی و درباری او مخالف بخش اعظم اصلاحات حقوقی، قانونی، اقتصادی و فرهنگی شاه امان الله بودند. مخالفت با بسیاری از آزادی های اساسی مندرج در نظامنامه اساسی دولت و به ویژه مخالفت با آزادی مطبوعات در میان آنها آشکار بود.

تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصاً در دوره صدات هاشم خان هر روشنفکری که پیدا میشد از بین می رفت و یا زندانی میشد.

میر غلام محمد غبار در این خصوص نکته جالبی را حکایت می کند و می گوید که حکومت افغانستان امر کرد که: " در آینده در مطبوعات افغانی عکس هیچ افغان سر برهنه چاپ نشود. و هنگام ناچاری توسط آقای برشنا رسام دولتی، عکس های سر برهنه با کلاه مرسومه پوشانیده شود. هکذا تمام مراسم ارتجاعي و خرافاتی زنده و تشویق گردید." در این دوره به جراید آزاد و شخصی اجازه انتشار داده نشد. شماری از روزنامه نگاران آزاد اندیش زندانی و اعدام شدند. حبیب الله رفیع روزنامه نگار و پژوهشگر افغان می گوید که با وجود که در آن زمان امکان نشر برای هر کسی داده نمی شد ولی مبارزانی بودند مانند عبدالرحمان لودین که در مقابل نادرخان مقاومت کرد و بالاخره کشته شد و دیگران نیز بودند که آنها زندانی شدند. "تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصاً در دوره هاشم خان روشنفکری که پیدا می شد از بین می رفت و یا زندانی می شد."

اما علی رغم آنچه گفته شد برخی از پژوهشگران تاریخ و افرادی که شاهد حوادث آن روزگار بودند، تصویر دیگری از نادرشاه و عصر او ارائه می کنند. و به این نظر اند که خط مشی او به تناسب وضعیت آن زمان مترقی بود. در خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا یکی از صاحب نظران افغان، می خوانیم:

"در این شکی نیست که خط مشی محمد نادر شاه طوری ترتیب یافته بود تا با افکار مردم محافظه کار تصادم نه کرده باشد. اما اساساً استقامت مترقی داشته و اساسات عمده ای را که عبارت از توجه به معارف و توسعه عمومی مملکت باشد در بر می گرفت. اما جوانانی که خاطره دوران پر هیجان امان الله خان را بیاد داشتند و طبعاً ملاحظات محیطی و مقتضیات وقت را درست درک نمی توانستند، نسبت به این خط مشی به هر وسیله ای که می توانستند، در مجالس و محافل با گفتار ها و نوشته ها و بعضاً ذریعه شبنامه ها اظهار عدم موافقت می کردند."

به قول عبدالله شادان گوینده بی بی بی سی "عزیز نعیم برادر زاده نادرشاه که از استادان رشته تاریخ سیاسی در پوهنتون کابل بود به این عقیده بود که در داوروی بر وضعیت مطبوعات این دوره باید وضعیت کلی آن زمان و تغییرات و تحولات تاریخی و اولی بودن ثبات و استقرار سیاسی باید در نظر گرفته شود". اما برخی دیگر او را فرد منتقم، خشن و بیرحم توصیف کرده اند که از کشتار مخالفان خود هراسی نداشت.

قتل شخصیت های نامداری چون غلام نبی خان چرخ، عبدالرحمان خان لودین و شمار دیگری از آزادیخواهان و مشروطه طلبان و همین گونه زندانی شدن صدها تن دیگر در زندان های مخوف آن دوره به نا آرامی های سیاسی افزود و سر انجام طوریکه در بالا گفته شد، خود نادر خان در ۱۶ عررب ۱۳۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ به ضرب گلوله عبدالخالق از شاگردان لایسه نجات، به قتل رسید و پسرش محمد ظاهر شاه بر تخت نشست.

نماینده‌گی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان، دوره ۴۰ ساله سلطنت محمد ظاهر را "دوره صلح و آرامش افغانستان" نامیده است. ادرین ادوارزد، سخنگوی نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان می گوید: «محمد ظاهر هدایت یکی از دوره های باثبات و امن در تاریخ معاصر افغانستان را داشته است. او در سال های اخیر این نقش مثبتش را ادامه داد. نمایندگی سیاسی سازمان ملل در افغانستان از نقشی که ظاهرشاه در پروسه بن بازی کرده، ستایش می کند». دوره فرمانروایی ظاهر شاه بر افغانستان، دوره آرامش بود و در این مدت، برخلاف دوره های قبل و بعد از ظاهرشاه، افغانستان درگیر هیچ جنگی نشد و همچنین در جنگ جهانی دوم (1939-1945) اعلام بی طرفی کرد. ظاهرشاه در سال 1963م قانون اساسی جدید کشور را انتشار داد. این قانون، بعدها در سال 2001م با سقوط طالبان به عنوان قانون اساسی موقت (با حذف مواد مربوط به سلطنت) پذیرفته شد. کلمه "افغان" برای نخستین بار در سال 1964م در قانون اساسی تصویبی محمد ظاهرشاه با تعریفی جدید و به معنی همه اتباع کشور افغانستان به کار رفت. وی به قصد مدرنیزه کردن افغانستان، به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، احداث زیربنای مواصلاتی و بندهای برق تأسیس سیستم قانون گذاری دموکراتیک، ترویج نظام آموزش و پرورش مدرن، تأسیس پوهنتونها و آموزش برای زنان اقدام کرد.

محمد ظاهر تا سال 1973م پادشاه افغانستان بود. در سال 1973 زمانی که محمد ظاهر شاه در ایتالیا به سر می برد، سردار محمد داود خان که یکی از صدراعظمان سابق و پسر کاکای شاه بود با انجام یک کودتای نظامی، شاه را خلع کرد و با پایان دادن به نظام شاهی، در افغانستان نظام جمهوری اعلام کرد. در این مجموعه کوشیده میشود دوران سلطنت محمد ظاهر شاه به اختصار به بررسی گرفته شده نارساییها، موفقیتها و پیشرفتها با امانت داری لازم بیان گردند. این بررسی نخست با معرفی صدراعظمان دوران سلطنت محمد ظاهر شاه و برنامه ها و کارنامه های آنها آغاز میگردد. قسمیکه در بالا گفته شد، در دوران زمامداری چهل ساله ظاهرشاه، سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرات پرداختند. با توجه به اوضاع مسلط فوق، و شرایط عصر و زمان، با به تخت نشستن محمد ظاهر شاه، دوره جدیدی از حکومتداری در افغانستان آغاز شد.

#### عصر صدراعظمان خاندانی

تا صدارت دکتور محمد یوسف خان، قدرت اصلی حکومت در دست صدراعظم های خاندانی بود. در زمان زمامداری چهل ساله ظاهرشاه سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرات پرداختند.

#### سردار محمد هاشم خان

سردار محمد هاشم خان، عمو یا کاکای محمدظاهرشاه، از ۱۴ نوامبر ۱۹۲۹ تا می ۱۹۴۶ برای ۱۷ سال صدراعظم افغانستان بود. موصوف را میتوان طراح سیاستهای حکومتهای خاندانی دوران قبل از دهه دموکراسی ظاهرشاه و حتی دوران جمهوری داوود خان نامید.

محمد هاشم خان که از نظر سن سومین پسر سردار محمد یوسف خان بود، در سال ۱۸۸۶ در دیره دون واقع در هند که خانواده اش در آنجا در تبعید به سر می برد، تولد یافت. وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در هند به سر برده تعلیمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فراگرفته بود. در بازگشت به افغانستان، محمدهاشم خان چون برادرش محمدنادرخان در دربار امیر حبیب الله خان و دستگاه دولتی امان الله شاه به سرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ به عنوان معاون و وکیل وزارت حربیه مقرر شد. چندی بعد وی به عنوان سفیر به ماسکو رفت.

محمد هاشم خان که مانند برادرانش در دیره دون متولد و تربیت شده بود و ایام کودکی را در هند بسر برده بود، در بازگشت به افغانستان مانند دیگر اعضای مصاحبان دربار امیرحبیب الله شامل وظیفه شد و بحیث امر گارنیزون شاهی که تعدادشان به 150 نفر میرسید و از خانزاده های پایتخت و سایر ولایات افغانستان تشکیل گردیده بود، اجرای وظیفه میکرد. در حرکت مشروطیت اول محمد هاشم در هیأت تحقیق یک عده متهمان این جنبش که در جلال آباد قرار داشتند شامل بود.

چون محمد نادرخان به پادشاهی رسید، با اینکه محمد هاشم خان به اندازه دو برادر عینی اش شاه ولی خان و شاه محمود خان در حصول تاج و تخت نقش فعالی نداشت، و با اینکه از نظر سن هم ارشد برادرانش نبود، شاه جدید او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و این انتخاب می رساند که در شخص او خصلت های به خصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه های آتی اش لازم بود. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۰۹-۷۰۸).

با شنیدن خبر کشته شدن نادر شاه، صدراعظم محمدهاشم خان که مشغول سفر و بازرسی امور ولایات شمالی افغانستان بود، وارد کابل شده زمام امور را از شاه محمود خان وزیر حرب به دست گرفت و در ۲۷ عقرب همان سال توسط یک فرمان، شاه جدید، هاشم خان مجدداً به تشکیل کابینه مامور شد.

این اتحاد درونی در میان خاندان نادری گامی مهم و اساسی در کمک به حفظ تاج و تخت سلطنتی در خانواده و همچنین تضمین انتقال مسالمت آمیز قدرت در کشور و تضمین استقرار سیاسی و امنیتی در کشور بود که متأسفانه توسط سردار محمد داوود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نقض گردید که عواقب ناگوار آنرا ملت افغانستان تا امروز تجربه میکند.

گرچه ظاهرشاه از همان دوران کودکی برای سلطنت آماده شده بود؛ با این حال، به دلیل بی تجربگی در سیاست و کم سن و سال بودن، بیست و دو سال در پشت صحنه تحولات سیاسی باقی ماند؛ این در حالی بود که عمویش هاشم خان تا سال ۱۹۴۶ و متعاقب او سردار شاه محمود خان و سردار داوود خان عملاً کشور را تا سال ۱۹۶۳ اداره می کردند.

در سال های پس از کشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سخت گیر اما پرکار بود، به تدریج قدرت سیاسی را در شخص خود انحصار کرد. زیرا یک برادرش، شاه محمود خان به همان وزارت حربیه اکتفا نمود و از مداخله در سایر کارهای دولت خودداری می کرد و برادر دیگرش، شاه ولی خان، از وزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده به زندگانی در خارج راضی بود و تنها گاه گاه که صدراعظم به خارج مسافرت می کرد، به کابل آمده وظیفه او را وکالتاً بر عهده می گرفت.

سرانجام هاشم خان که برای ۱۳ سال افغانستان را به سمت ثبات هدایت کرده بود، در ماه می سال ۱۹۴۶ به دلیل وضعیت بدصحی از سمت صدارت کناره گرفت و جوانترین برادر یعنی، شاه محمود، جایگزین او شد. در نهایت محمد هاشم خان در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۳ در کابل درگذشت. (AKRAMI, 2014: 74)

### برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم هاشم خان

با توجه به ادامه فعالیت های طرفداران امان الله خان که برگشت او را به سلطنت آرزو داشتند و همچنان قتل نادرشاه؛ اهداف اساسی برنامه سیاسی صدارت محمد هاشم خان را در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه جوان، تحکیم سلطنت موروثی در فامیل نادر خان، برقراری نظم و امنیت، تحکیم حاکمیت دولت مرکزی، رفع مناسبات ملوک الطوائفی با مبارزه با زورمندان محلی، تأمین ثبات سیاسی و اجتماعی با سرکوب هر نیروی بالقوه و بالفعل مخالف تشکیل میداد.

برای تحقق اهداف حکومت خود که متوجه حفظ سلطنت از طریق حاکمیت مطلق دولت با لای مردم بود، هاشم خان از انضباط و استبداد بود کار می گرفت. از دموکراسی، جنبش های روشنفکری و آزادی بیان سخت می ترسید و هرگز اجازه نشر مطبوعات آزاد را الی اخیر وظیفه اش نداد. بیجهت نیست که به باور بسیاری از منتقدان، هاشم خان مدیری توانا اما مستبد بود که نظم را در سراسر کشور از طریق یک دولت مرکزی قوی و یک پولیس مخفی ضبط احوالات بی رحم با اقدامات خشنونت آمیز حفظ میکرد.

او در آغاز توجه خود را به عرصه های روابط بین الملل، حفظ امنیت و نهاد اداری کشور معطوف داشت. جراید که در زمان زمامداری وی چاپ می رسید اصلاح و انیس بود که دولتی بودند. در ولایت هرات گاه گاهی روزنامه به نام اتفاق اسلام و در مزارشریف به نام بیدار چاپ می رسید که انهم دولتی بودند.

از استبداد و به زندان انداختن او نه تنها مردم بلکه در خانواده سلطنتی اختلافات به وجود آمد. او در دوران حکومت خویش نمی خواست هیچ اثری از جنبش های روشنفکری دیده شود. او در نخستین روزهای حکومت خویش در برچیدن افراد روشن ضمیر دوره امانیه آغاز نمود. ژورنالیستان مانند محی الدین انیس، مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انیس نخستین جریده آزاد و مستقل افغانستان، عبدالحی داوی، مدیر مسئول روزنامه امان افغان و یکی از پیشتازان جنبش مشروطیت، عبدالرحمن لودین یکی دیگر از ژورنالیستان کشور که از پیشتازان مشروطیت و یکی از همکاران روزنامه سراج الاخبار بود دستگیر و روانه زندان شدند.

او از نقش روشنفکران و از آزادی عقیده و بیان بیم داشت و در دوره صدارت خود هرگز تمایل نداشت مطبوعات قدرت عملی آزادانه داشته باشند. بدین ترتیب در این دوران جراید و روزنامه هایی دولتی چون اصلاح و انیس در کابل، و نشریاتی رسمی که صرفاً در مورد اهداف و برنامه های دولت قلم زده و از نشرات دستوری تبعیت می کردند، در ولایات دیگر مشغول به فعالیت بودند.

در این ضمن شورش در زمین داور قندهار رخ داد که انگیزه آن تحریک مردم از جانب صاحبان رسوخ علیه معارف بود و با بمباران فضایی در هم کوبیده شد. از آنجا که محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت و استحکام دولت مرکزی در برابر ارباب رسوخ متمایل بود، یک تعداد از سران سرکش قبایلی را از جمله ملک قیس از خوگیانی ننگرهار زندانی و تبعید ساخته و برخی را چون محمد حسن خان مومند در کابل زیر مراقبت گرفت. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۶۸۸-۶۸۹)

هاشم خان طی دوران طولانی ۱۷ سال صدارت خود تا حد زیادی توانست ثبات داخلی را که نادرشاه برای افغانستان به ارمغان آورده بود حفظ کند. باوجود آن صدارت او با چند شورش بزرگ مورد محک و آزمایش قرار گرفت. پایدارترین مشکل دولت افغانستان در دوران حکومت هاشم خان شورش قبیله پشتون تبار افریدی در ماورای خط دیورند در برابر هند برتانوی بود. دولت افغانستان در میانه نبرد مرگبار قبایل پشتون علیه انگلیسی ها گرفتار شده بود، که در نهایت به آتش بس ختم شد.

## سردار شاه محمود خان

سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر شاه، کاکای محمد ظاهر شاه در ماه می سال ۱۹۴۶ صدر اعظم افغانستان شد و تا هفتم سپتمبر ۱۹۵۳ در این مقام برای هفت سال حکومت کرد.

به روایت میر محمد صدیق فرهنگ، شاه محمود خان کوچکترین پسر سردار محمد یوسف خان و در دربار امیر حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه و عنوان شد. در جنگ استقلال در محاذ پیوار در برابر نیروی بریتانیا با موفقیت مقابله کرد. راجع به نقش او در دوره شاهی محمد نادرشاه و صدرات محمد هاشم خان، در بین برادران، وظیفه حفظ امنیت و سرکوب مخالفان را برعهده داشت و این کار را با شدت انجام داد.

### برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم شاه محمود خان

هنگامی که شاه محمود خان در جامعه بی که سختگیری های صدرات محمد هاشم خان افراش را با سینه های تراکم کرده از انزجار به خاموشی نشانده بود، به صدرات رسید، می توان گفت که عصر نوینی در نحوه حکومتداری دوران سلطنت محمد ظاهر شاه گشوده شد.

با احراز مقام صدرات، شاه محمود خان خط مشی را در پیش گرفت که جوهر آن شامل سیاستهای آشتی جویانه با مخالفین و منتقدین حکومت بود که بر مبنای آن زندانیان سیاسی آزاد شدند و شکنجه در زندان ها ممنوع شد. در این زمان بسیاری از زندانیان سیاسی از جمله اعضای خانواده غلام محمد خان چرخي و همچنین محصلینی از زندان آزاد شدند که به دلیل حمله به سفارت بریتانیا در سال ۱۹۳۳ زندانی شده بودند.

در عین حال توجه موصوف به دموکراسی معطوف شد. شاه و صدر اعظم در بیانیه هایشان از دموکراسی صحبت کرده و اصلاحاتی را در این جهت به مردم وعده دادند. برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد و ایجاد شورای ملی دموکراتیک جدید در سال ۱۹۴۹ از اقدامات مهم این زمان بود. به زودی پارلمان لیبرال یا شورای ملی جدید قوانینی را برای مجاز شمردن آزادی مطبوعات تصویب کرد که نشریات آزاد و مستقل از طرف اشخاص و محافل مختلف اجازه یافتند و منجر به ایجاد چندین روزنامه گردید. سه روزنامه اصلی، یعنی وطن، انگار، و ندای خلق همگی آشکارا از سیاست های دولت انتقاد می کردند. شخصیت هائی که پیشینه ناسازگاری با نظام استبدادی داشتند و طرفدار حکومت مشروطه بودند، موقع فعالیت آشکار یافتند.

شورای ملی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ فعالیت داشت. از این رو به گفته برخی روایات به او لقب «پدر دموکراسی» داده شد چون گامهائی چند در جهت تبدیل یک دولت خودکامه به دولت مشروطه برداشت. انتخابات ۱۹۴۹ شورای ملی نسبتاً آزاد تحت صدرات شاه محمود خان، در پاسخ به جنبش جوانانی عمدتاً از طبقه متوسط که خواهان اصلاحات بودند برگزار شد.

در ۱۳۲۶ خ/۱۹۴۷ انتخاباتی برای شاروالیها برگزار شد. انجنیر غلام محمد فرهاد بحیث اولین شاروال انتخابی کابل به عصری سازی شهر اقدام کرد که جاده میوند و جاده نادر پشتون یادگار اقدامات آن دوره محسوب میگردد. دو سال بعد، انتخابات مشابهی برای شورای ملی تدویر یافت. مجلس شورای ملی زیر نفوذ اکثریت دموکرات های لیبرال قرار داشت که برای سلطنت مشروطه ایستادگی کردند. احتمالاً در ۱۳۲۹ خ/۱۹۵۰، قانون رسانه های آزاد تصویب شد و دوره ای از جوشش سیاسی به وجود آمد که تعدادی از هفتنامه های خصوصی کوشیدند رؤیاهای روشنفکران لیبرال را به تصویر بکشند. با این حال، این نشریه ها، به میزان چشمگیری به عنوان انجمن های تازه شکل گرفته، احزاب سیاسی کموبیش سازمان یافته بودند تا ابزارهای تبلیغات در میان جمعیت بیشتر بی سواد. اعضای اصلاح طلب شورا از طریق رسانه ها به مبلغان آزاد واقعه های جامعه تبدیل شدند که شاه و صدر اعظم احساس کردند که با این وضعیت به ادامه پیشبرد حکومت، آزدنیستند. (دویری، ۱۹۸۰، صص ۴۹۸-۴۹۴).

دومین قانون مطبوعات به سال 1950 در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آبدستن تحولات سیاسی- اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینه فعالی محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه در جهت دیگر روشنفکران و رده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند تا هسته های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آیین، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند. به همینگونه نشریه های غیر دولتی اتوم در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب به چاپ می رسید. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند.

دردوران شاه محمود خان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمد. در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمده بود. چنان که « ویش زلمیان » یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه انگار به مدیریت مسوول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسوول گل پاچا الفت ارگان های نشراتی ویش زلمیان بودند.

حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه و وطن را به مدیریت مسوول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه و ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی به نشرات آغاز کرد.

میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد : هر چند این هر سه جمعیت [ویش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق] اصولاً از دموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفدار می کردند ؛ اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغات تفاوت‌های بارزی در بین ایشان به نظر می رسید. به این معنی که مضامین " وطن " و " ولس " معتدل و استدالی و طرز بیان "ندای خلق" تند جذباتی و بود، در حالی که " انگار " اسلوب خاصی نداشت.»

این نشریه ها چنان کانونهای پرورش افکار سیاسی توانستند یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند. نسل سیاسی پرورش یافته به وسیله این نشریه ها بعداً در رویداد های سیاسی - اجتماعی دهه دموکراسی (1963-1973) نیز نقش برجسته بی داشتند. حتی می توان گفت که مبارزات سیاسی و مطبوعات سیاسی دهه دموکراسی ادامه همان تجربه های سیاسی دوران شاه محمود خان است.

آگاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

شاه محمود خان که برای نقشش در اداره کشور به عنوان صدراعظمی مترقی و لیبرال به سرعت محبوبیت پیدا کرد، نظام سیاسی را باز و تغییراتی دموکراتیک به ارمغان آورد. در این زمان، محمد ظاهر شاه، که ۳۲ ساله بود و تا کنون بیشتر در قالب پادشاهی تشریفاتی مقام داشت نیز، شروع به ایفای نقشی فعالتر در سیاست افغانستان کرد.

در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شورا فرا رسید، حکومت از مداخله در آن به طوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود، خودداری نمود و در شهر کابل به پیشنهاد سید قاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات، ریاست بلدی را مامور ساخت تا انتخاب دو نفر وکیل را برای مجلس شورا بر نمونه انتخابات بلدی به گونه کتبی و سری اجرا نماید. انتشار این خبر شوق و هیجان زایدالوصفی را در بین مردم، به ویژه قشر جوان و روشنفکر که از اختناق طولانی به جان رسیده و چنین تحولی را تقاضا داشت، ایجاد نمود.

در بحبوحه انتخابات هر چند دکتر عبدالرحمان محمودی آزادی خواه رک گوی و تندرو محاکمه و محکوم به زندان شد، اما پیش از انتخابات رهایی یافت و همراه با میر غلام محمد غبار آزادی خواه با سابقه با اکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزار رای در برابر شش هزار رای از شهر کابل به عضویت شورا انتخاب شد.

تا اینجای کار در فضای اعتماد بین حکومت و مردم پیش می رفت و فکر می شد که مسئله ریاست شورا هم در چنین هوا و فضا بدون مداخله دولت به رای آزاد و کلا حل خواهد شد؛ اما درست در چنین وقتی حکومت از اقبال عامه به کاندیدهای آزادی خواه خصوصاً در شهر کابل گرفتار خوف و هراس شد و برای آنکه تسلط خود را بر شورا به کلی از دست نداده باشد، عبدالهادی خان داودی را که به عنوان سرمنشی شاه کار می کرد، از ده سبز به کالت رساند و نامزد ریاست شورا ساخت.

این پیش آمد فضای اعتمادی که به آن اشاره شد را مجدداً با بدگمانی متقابل مکرر ساخت و وکلاء با بی میلی به ریاست عبدالهادی خان تن در دادند. به هر روی، در داخل مجلس وکلاء به زودی در سه دسته صف بندی نمودند و هر چند قسمت بیشتر وقت شورا به کشمکش در بین سه گروه سپری شد، اما مجلس موفق شد که در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات را که برای جرایم غیر دولتی اجازه انتشار و آزادی محدود می داد، به تصویب برساند و حکومت را وارد ساخت تا بیگار را کاهش داده و حواله غله را به تدریج از بین بردارد.

از نظر قدمت تاریخی اولین حلقه ای که به میان آمد، "ویش زلمیان" بود که در تاسیس آن نویسندگان پشتو زبان چون گل پاچا الفت، قیام الدین خادم، عبدالرئوف بینوا، فیض محمد انگار، غلام حسین صافی، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند. جرایم انگار و ولس یکی بعد از دیگری سخنگوی این جمعیت بود. حلقه دوم اما در محور جریده وطن تشکیل شد و بنیان گذاران آن میر غلام محمد غبار، سرور جویا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان و میرمحمد صدیق فرهنگ بودند. از نظر مناسبات با قوه حاکمه، ویش زلمیان یا بعضی از اعضای آن با محمد داوود خان وابستگی داشتند، در حالی که دو جمعیت دیگر از این ناحیه مستقل بودند.

همچنین جمعیت نیمه سری و نیمه علنی دیگری با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلام حیدر خان عدالت، اما بنیان گذار واقعی آن محمد داود خان بود. هم زمان و موازی با این جمعیت ها، محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تاسیس نموده بر دولت فشار آوردند تا آن را به رسمیت بشناسد. ( فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۱۸-۷۲۲)

به طور کل، در رابطه با تاثیر این جنبش های سیاسی در کشور غلام محمد غبار چنین نقل کرده است که روی هم رفته فعالیت احزاب سیاسی، جرایم حزبی، اتحادیه محصلین، اپوزیسیون پارلمانی، و تظاهرات انتخاباتی ظرف چند سال محدود از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱) تاثیر عظیمی در اذهان و نفوذ مردم در رژیم سیاسی و در سیستم اقتصادی و اجتماعی افغانستان نمود.

خوابسته های آزادی خواهی و دموکراسی در کشور، زیر این تاثیر وسعت یافت و همچنان قوه های ملی و دموکراسی در حیات عامه فعال گردید، راه افکار جدید جدید در مناسبات اجتماعی باز شد. همچنین در محافل روشنفکران ایدئولوژی های متنوع و نوین معاصر مطرح گردید، و به این ترتیب در حیات سیاسی داخلی افغانستان تطور و تحولی ایجاد شد. این تحول منحصر به پایتخت نبود بلکه دایره شعاع آن تا ولایات دور دست کشور کشیده می شد.

این نهضت سیاسی در افغانستان، الغای امتیاز و انحصار سیاسی خانواده حکمران کشور و ابطال امتیاز و انحصار اقتصادی سرمایه بزرگ را می خواستند. لغو رژیم آریستوکراسی و اولیگارشی و آزادی و مساوات عمومی را طلب می کردند. این جنبش از منافع دهقان، پیشه ور، کارگر، و مامور پایین رتبه سخن می راند و در سیاست خارجی بی طرفی مثبت کشور را شعار می داد. از آن جمله برای اولین بار جریده وطن از تقویه جهان سوم و از سیاست عدم انسلاک فعال سخن گفت.

در کتاب "شاه سابق محمد ظاهرشاه" نوشته شهرت ننگیال (۱۳۷۹ ه ش، پشاور) میخوانیم که "جای شک نیست اعلیحضرت برای تحولات جدید و تحکیم دموکراسی در وطن با اخلاص و صمیمیت راهگشائی میکردند. اعلیحضرت به رهبر حزب وطن شادروان میر غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملی خارج از خانواده سلطنتی کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به میان خواهد آمد" (شهرت ننگیال ص ۱۴).

اما چون شاه محمود خان اعتقاد راسخ به اصول مشروطیت نداشت، به زودی مردد شد و دوباره درصدد سلب آزادی ها برآمد. بدین ترتیب تجربه مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و در سال ۱۹۵۱ نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیله دولت بسته شد بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و به زندان افکند. بدینگونه تا ده سال دیگر در دوره صدارت داودخان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند و دروازه زندانها دوباره به روی مشروطه خواهان باز گردید. "مذالک زندان سیاسی در دوره او با زندان سیاسی قبل و بعد از او تفاوت داشت و طرز اداره عصری تر و متمدن تر نمایندگی می کرد". (صدیق فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۳)

گرچه سلطنت تمام این جنبش ها را معدوم کرد ولی قادر نبود تاثیر آن ها را از جامعه افغانی محو و مملکت را به حالت جامد و ساکت سابق برگرداند. شاه محمود خان در سپتامبر ۱۹۵۳ استعفا نمود و شش سال بعد در سال ۱۹۵۹ با یک حمله قلبی در ولایت بغلان وفات کرد. (غبار، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

**سیاست خارجی افغانستان در صدارت شاه محمود خان**

افغانستان که قبلا در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۴ عضویت جامعه ملل را پذیرفته بود، اکنون در نوامبر ۱۹۴۶ عضو سازمان ملل گردید. اما در رابطه با سایر مناسبات افغانستان در این دوران می توان گفت، حکومت شاه محمود در اوایل ظهور خود، موافقتنامه مسائل سرحدی را در تابستان ۱۹۴۶ با اتحاد شوروی امضا نمود و در آپریل ۱۹۴۷ موافقتنامه مبادله مخابرات را با دولت مذکور تصدیق کرد.

در همین سال هیئت افغانی به غرض روشن کردن سرحدات خشکه مملکتین به تاشکند عزیمت کردند. یک سال بعد در سپتامبر ۱۹۴۸ پروتکل تحدید سرحد بین دولتین امضا شد. همچنین روابط تجاری افغانستان و شوروی توسط موافقتنامه های مبادله اموال و تادیات سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ تنظیم گردید و به این صورت مناسبات همجواری به شکل خاموش و آرام ادامه یافت.

از دیگر سو، در ۲۶ مارچ ۱۹۳۶ افغانستان با ایالات متحده آمریکا روابط سیاسی برقرار کرده و در جولای ۱۹۴۲ نمایندگی دولت آمریکا در کابل افتتاح شد. حکومت شاه محمود خان در مارچ ۱۹۴۶ قرارداد پروژه هلمند را با کمپانی آمریکایی موريسن کنودسن امضا کرد. در سال ۱۹۴۸ نیز نمایندگان سیاسی ایالات متحده و افغانستان در پایتخت های یکدیگر پذیرفته شدند. در سال ۱۹۴۹ نیز بانک واردات و صادرات ایالات متحده قرضه ای بیست و یک میلیون دلاری به افغانستان پرداخت کرد و حکومت شاه محمود خان در آپریل ۱۹۵۰ قرارداد کمپنی موريسن را تجدید نمود. حکومت شاه محمود خان در فبروری ۱۹۵۱ موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکي نیز با ایالات متحده امضا کرد. در جنوری ۱۹۵۲ نیز موافقتنامه امنیت مشترک بین طرفین امضا شد. همچنین در جون ۱۹۵۳ موافقتنامه همکاری تخنیکي پروژوی بین دولتین به امضا رسید.

در رابطه با روابط انگلستان و افغانستان می توان گفت یک سال پیش از ختم جنگ جهانی دوم شکل کهنه خود را از دست داده بود و دوره جدید دیپلماسی در کشور آغاز شده بود. در سال ۱۹۴۴ لیسبه غازی کابل به دست معلمین انگلیسی سپرده شد و هم متخصصین انگلیسی در شعب رادیو کابل، فابریکه نساجی و غیره گماشته شدند و دولت انگلیس پس از ترک گفتن هندوستان در ۱۹۴۸ به ارتقای نمایندگان دولتین از وزارت مختاری به سویه سفارت کبری موافقت نمود.

همچنین حکومت شاه محمود خان در ۱۹۴۷ معاهده ای با دولت سویدن بست و در سال ۱۹۴۹ نیز پروتکل هوایی با حکومت ایران امضا کرد. در سال ۱۹۵۰ نمایندگی سیاسی کوامنتانگ را در کابل مسدود و در جنوری همین سال جمهوریت مردم چین را به رسمیت شناخت. همچنین در همین سال معاهده مؤدت را با دولت جمهوری هندوستان امضا و قراردادهای مؤدت با حکومت های اردن، لبنان، اندوزی و سوریه را عقد کرد. نمایندگان سیاسی افغانستان و دولت مصر نیز در کابل و قاهره به درجه سفیر کبیر ارتقا یافتند.

در این میانه از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ بین افغانستان و حکومت ایران بر سر موضوع آب هلمند مشاجره دوام داشت و کمیسیون میانجی دول ایالات متحده، کانادا و چیلی از حل قاطع قضیه عاجز ماندند. حکومت افغانستان هیات فرهنگی

ایران (به ریاست علی اصغر حکمت) را در سال ۱۹۴۷ در کابل دوستانه پذیرفت و هم در سال ۱۹۵۱ از موقف ایران ضد قرارداد کمپانی نفت حمایت نمود. (غبار، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۴۱)

اما پس از سال ۱۹۴۷، مسئله پشتونستان به یک مسئله اساسی سیاست های خارجی افغانستان تبدیل شد. این موضوع برای اعضای خانواده سلطنتی یک مسئله عاطفی و ملی تلقی میگردید زیرا پدر بزرگ ظاهر شاه، سردار سلطان محمد خان، برادر امیر دوست محمد خان، آخرین حکمرانی افغانها را در پیشاور داشت که سیک ها او را در سال ۱۸۳۴ تحت رهبری رنجیت سینگ بیرون راندند. و پیشاور به طور کامل از افغانستان جدا گردیده و بعدا در ۱۸۳۵ در قلمرو هند بریتانیایی، و متعاقبا در ۱۹۴۷ شامل قلمرو پاکستان شد.

مسئله پشتونستان نیز نقش به سزایی در جنگ قدرت در داخل خاندان سلطنتی داشت. سردار داوود، پسر عموی شاه از این مسئله بر ضد سردار شاه محمود خان، صدراعظم وقت، استفاده کرد. شاه محمود در طول جنگ جهانی دوم، با دولت هند بریتانیایی همکاری نزدیک داشت و به آرام کردن قبایل در مرز افغانستان و جلوگیری از پیوستن آنها به خیزش های پشتون در هند برتانوی کمک کرد. بدین خاطر از نظر اکثر اعضای جوان خانواده سلطنتی، شاه محمود خان برای اجرای سیاست پشتونستان مناسب نبود.

بنابراین داوود برای جانشینی عموی خود نیاز به تقویت و ترویج موضوع پشتونستان داشت. بدین ترتیب داوود و حامیانش سعی کردند این موضوع را به عنوان مهمترین مسئله ملی به تصویر بکشند.

اما آنگونه که میرمحمد صدیق فرهنگ در این رابطه شرح داده است، تحول مهمی که در دوره صدارت شاه محمود خان در صحنه سیاست جهانی رخ داد، آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشور های غربی و در قدم اول، نیم قاره هند بود. با آغاز جنگ دوم جهانی و اوج گیری مخالفت عامه در هند، انگلیسی ها برای اولین بار مسئله آزادی این کشور را به طور جدی مورد مطالعه قرار دادند و در سال ۱۹۴۲ سیر استیفر دکریس، از رهبران حزب کارگر را که از هواداران آزادی هند بود جهت گفتگو با رهبران ملی به آن کشور فرستادند.

شاه محمود خان در سال ۱۹۴۶ به لندن سفر کرد، اما درخواست او برای بازگرداندن پشتونستان به افغانستان، یا هرگونه مذاکره در این مورد رد شد، زیرا نایب السلطنه هند، لرد لوئیس مونت باتن، پشتونستان را "نقطه خطر بزرگ در هند" می دانست و برای او این یک موضوع داخلی هند بود. رد درخواست افغانستان توسط برتانیه شکست عمیقی برای نسل قدیمی خاندان سلطنتی افغانستان بود و موقعیت سردار داوود را تقویت کرد.

اما حمایت هند و اتحاد جماهیر شوروی از موضوع پشتونستان نیز موقعیت شاه محمود را تقویت کرد، زیرا این موضوع جنبه بین المللی به خود گرفت. با این وجود، اعضای خاندان سلطنتی به درجات مختلف از مسئله پشتونستان حمایت کردند و پشتونستان را به عنوان اساس دیدگاه ها و مانور های سیاسی خود پذیرفتند. این موضوع نیرویی محرک برای ناسیونالیسم پشتون و وسیله ای برای تحکیم قدرت خاندان سلطنتی بود. (Bezhn, 2014: 199-200)

هر چند در اواخر سال مذکور نجیب الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته با مقامات پاکستانی از جمله محمدعلی جناح رئیس دولت پاکستان در این باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه آزاد قبائلیان تغییری روی نخواهد داد، اما اختلاف اصلی در بین دو کشور به جا ماند و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حکومت پاکستان مناطق قبایل نشین را جزئی لایتجزی پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمدعلی جناح شمرد و بر آن اعتراض کرد.

متعاقب آن در ماه جون همان سال، طیارات جنگی پاکستان عمدا یا سهوا بر قریه مغلگی در ولایت جنوبی افغانستان بمباران کرده ۲۳ نفر را به قتل رساندند. در اثر این حادثه دولت افغانستان لویه جرگه را دعوت کرد و تمام معاهدات استعماری با انگلستان را منجمله معاهده سال ۱۹۲۱ کابل را که تأیید معاهده دیورند بود لغو نمود.

تشدید بحران اقتصادی کشور در دوران جنگ جهانی، توأم با اختناق سیاسی باعث نارضایتی عمیق مردم گردیده بود، از دیگر سو، قوت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و آزادی روز افزون کشورهای مستعمره با پیروزی جنبش های دموکراتیک و آزادی خواهانه در کشورهای زیادی و تضعیف ممالک استعماری به شمول دولت انگلیس باعث می گردید تا سیاست داخلی و خارجی دولت افغانستان تعدیل گردد. با وجود فضای نسبتا آزاد سیاسی اجتماعی وقت، باز هم روند جریانات سیاسی به نارضایتی و بی اعتمادی عامه مردم منجر شد و در نتیجه در سپتامبر ۱۹۵۳ شاه محمود خان صدراعظم به دلایل صحی استعفا داده و سردار محمد داوود خان به عنوان صدراعظم جدید جایگزین وی شد.

باید گفت شاه محمود خان که آخرین برادر نادرخان بود، در زمان صدارت خود ثبات درازمدتی را در کشور بوجود آورد. اگرچه شاه محمود خان لیبرال منش و طرفدار پیشرفت بود، اما محتاط پیش رفته و سیاست های محافظه کارانه را دنبال می کرد.

در هر صورت، با وجود اینکه دوره سلطنت شاه محمود خان با ثبات و صلح همراه بود، اما پیشرفت اقتصادی کند بود و مردم به طور فزاینده ای از دولت ناامید شده بودند. بنابراین در نتیجه کشمکشی که در شورا بین وکلای اصلاح طلب و محافظه کار رخ داد، اوضاع مجددا رو به تنش رفته فضای سیاسی را مجددا به سمت بدبینی و بی اعتمادی سوق داد.

**سردار محمد داوود خان**



محمد داوود خان پسر سردار محمد عزیز خان (برادر اندر محمد نادرشاه و برادر عینی سردار محمد هاشم خان) است. او در سال 1287 شمسی (18 جولای سال 1909) در کابل تولد شد. در سال 1311 شمسی به فرانسه رفت. پس از بازگشت به افغانستان (1310)، کورس های نظامی کوتاه مدت یک ساله را به پایان رساند. از سن نوجوانی به وظایف مهم نظامی و اداری گماشته شد. در سال 1311 در حالی که 24 سال داشت و یک سال از بازگشت وی به افغانستان سپری شده بود، جنرال شد. در سال 1314 فرقه مشر اول (تورنجنرال) نایب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار و فراه، در سال 1317 قوماندان عسکری، نایب الحکومه حکومت اعلیٰ مشرقی، در سال 1318 قوماندان قوای مرکز و مکتب حربی، در سال 1325 که 38 سال داشت، وزیر دفاع، و در سال 1326 به حیث سفیر افغانستان در فرانسه مقرر شد. در سال 1328 به افغانستان بازگشت و دوباره سمت وزیر حریبه را گرفت. سردار داوود خان در 16 سنبله 1332 معادل سپتامبر 1953 صدر اعظم افغانستان شد که در غیاب شاه کفالت او را نیز انجام می داد.

چنین وظایف مهم که همواره با امر و دادن دستور و نبود مانع و مخالف همراه بود، شخصیت او را طوری شکل داد که در بازشناسی حکومتداری، پیوند داشتن با قدرت و خصایل اداری و شخصی او حایز اهمیت است. رؤس مهم سیاست حکومت سردار محمد داوود خان:

الف : در امور داخلی:

- تکیه به ساختار دیکتاتور مآبانه و موقع ندادن به فعالیت سیاسی- فرهنگی نیروی مخالف، موقع ندادن به آزادی هایی که سیاست حکومت را به اعتراض و انتقاد بگیرند؛

- سعی در جهت ایجاد نوآوری های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و افزایش مکاتب.

محمد داوود خان رویکرد سرکوب گرانه حکومت پیشین را گسترش داد. قدرت عملی و صدور دستورها در دست او متمرکز بود. پس از محمد داوود خان، برادرش سردار محمد نعیم خان که سمت معاونت او را به عهده داشت، اداره امور را سمت می داد. بقیه وزرا و حکام و کارمندان دولت، اطاعت گران اوامر او و اجراکنندگان دستورها و لزوم دیده های سردار بودند. با آن که صدراعظم عملاً شخص قدرتمند حاکمیت بود، اما بنا بر رعایت ظواهر امر و چارچوب مشارکت حکومت سلطنتی، همراه با شاه صحبت و مشوره داشت.

در طول مدت صدارت او، یکی از وزرای مورد اعتماد او عبدالملک خان عبدالرحیم زی، که تا حدودی تشبیهات ابتکاری را برای انجام برنامه های صدراعظم در پیش گرفته بود، با بهتان کودتا به محبس فرستاده شد. تعداد دیگری از اشخاص مطرح و صاحب ظرفیت های فرهنگی و سیاسی مشروطه خواهانه، که هنوز زندانی نشده بودند، و تعدادی بدون چنان علایقی نیز روانه زندان شدند. آزار، اذیت و شکنجه های مختلف وجود داشت.

به این ترتیب حکومت او به حقوق فردی اعتنایی نداشت. هیچ گونه مصونیت قانونی نیز رعایت نمی گردید. با آن هم حکومتگران در حالیکه قانون اساسی زمان محمد نادرشاه حاکم بود، طرز حکومت را شاهی مشروطه می نامیدند در حالیکه شورای ملی موجود نبود.

در زمان صدارت او به وضع پاره بی از قوانین پرداخته شد که اوضاع بغرنج و متفاوت از زمانه صدارت محمد هاشم خان متقاضی آن بود. مانند قانون بانک ها، قانون تجارت، قانون امور پولیس، قانون مخابرات و شاهراه ها و ایجاد اردوی منظمتر.

از سال 1955 طرح و تطبیق پلان های پنج ساله آغاز شد. در پلان پنج ساله اول، به رشد زراعت و نیازهای آبرسانی، برق، شاهراه ها پرداخته شد. "در این پلان از جمله سرمایه گذاری نو در حدود 50 درصد به زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود. 14 درصد به مواصلات و انتقالات، 7 درصد به خدمات عامه (معارف و حفظ الصحه) و فقط 3 درصد به صنایع معدن. در نتیجه همان پلان گذاری ها بود که شاهراه های مهم افغانستان احداث گردید.

در عرصه رشد معارف، باید یادآور شد که پلان پنج ساله اول انکشافی در مورد معارف از 1956 تا 1961 به توسعه مکاتب ابتدای متمرکز گردید. در همان سال های تطبیق پلان اول، به تعداد مکاتب ذکور و اناث، موسسات تعلیمی، دارالمعلمین ها در ولایات و فاکولته ها (فاکولته های زراعت و انجینیری در سال 1956) در کابل افزوده شد. در این دوره نخستین پلانگذاری از صد درصد اطفال واجد شرایط شمول در مکتب تنها پنج در صد روانه مکتب شدند. برای جلب علاقه و تمایل قبایل آن سوی دیورند دو مکتب لیله ثانوی، رحمان بابا و خوشحالخان، در شهر کابل تاسیس شد و زمینه برای تعلیم هزاران نفر از مردم قبایل آن سوی دیورند در کابل مساعد گردید.

مروری بر سه دهه حکومت های خاندانی ۱۹۶۳-۱۹۳۳

دیدیم که با آغاز سلطنت محمد نادرشاه اقدامات جدی در جهت ایجاد یک نظام دولتی مدرن متکی به قانون برداشته شد و تشکیل شورای ملی و مجلس اعیان فرصت سهمگیری ملت را در دولت میسر نموده بود. اما شهادت نادرخان در یک محیط تعلیمی و روشنفکری صفحه تازه از استبداد و برخورد سختگیرانه با روشنفکران را به میان آورد که پروسه تکامل یک نظام دموکراتیک را با موانع مواجه نمود. دو نفر از اعضای برجسته خاندان سلطنتی، سردار محمد عزیز در جرمی و اعلیحضرت نادر خان در کابل توسط روشنفکران و اهل معارف به قتل رسیده بودند.

در کتاب "شاه سابق محمد ظاهر شاه" نوشته شهرت ننگیال (۱۳۷۹ ه ش، پشاور) میخوانیم که "جای شک نیست اعلیحضرت برای تحولات جدید و تحکیم دموکراسی در وطن با اخلاص و صمیمیت راهگشائی میکردند. اعلیحضرت به رهبر حزب وطن شادروان میر غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملی خارج از خانواده سلطنتی کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به میان خواهد آمد" (شهرت ننگیال ص ۱۴).

## اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و صدراعظم خاناندانی



محمد داوود خان



شاه محمود خان



محمد هاشم خان

به قلم دوکتور نوراحمد خالیدی  
6 دسمبر 2023،  
برزبن، آسترالیا

د پانوی شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ